

## نامه شماره یک اسناد سغدی کوه مَغ

### نامه عبدالرحمن صُبح به دیواشتیچ

شیماء جعفری دهقی\*

#### چکیده

در سال ۱۹۳۲م. مجموعه‌ای از اسناد در کوه مَغ در شمال غرب تاجیکستان پیدا شد که بیشتر آنها اسناد اقتصادی و تجاری بودند. برخی از این اسناد ساختار نامه دارند و به بایگانی دیواشتیچ، فرمانروای پنجیکنت در سده هشتم میلادی تعلق دارند. این نامه‌ها از چند جهت دارای اهمیت‌اند، از لحاظ زبان‌شناختی، شناخت تاریخ تحول زبان سغدی، آیین نگارش نامه‌ها، مسایل سیاسی، تاریخی و فرهنگی و سایر جنبه‌ها. در این پژوهش، هدف بررسی زبانی و شیوه نگارش «نامه شماره یک» از مجموعه اسناد کوه مَغ است. در این راستا، ابتدا پیشینه این نامه بررسی و سپس به محتوای آن از لحاظ ریشه‌شناسی واژه‌ها و برخی ساخت‌های زبانی پرداخته شد. همچنین در مواردی، آیین نگارش این نامه با دیگر نامه‌های مشابه به زبان سغدی مقایسه شده است. بررسی این نامه، نشان داد که برخی عبارت‌های مربوط به آیین نامه‌نگاری تنها در این نامه آمده و در دیگر اسناد کوه مَغ مشاهده نمی‌شوند. همچنین نمونه‌ای از فعل مرکب و ساخت توانشی در این نامه معرفی شدند. تأثیر زبان عربی نیز در این نامه مشهود است.

**کلیدواژه‌ها:** نامه‌نگاری، زبان سغدی، دیواشتیچ، ساخت توانشی، فعل مرکب

\* استادیار زبان‌های باستانی ایران، دانشگاه ولایت، ایرانشهر، sh.jafari@velayat.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۰۲

## ۱. مقدمه

ایالت سغد که از دیرباز بخشی از قلمرو ایرانیان بود، پس از ورود اعراب به این ناحیه فروپاشید و شهرهای سغدی استقلال خود را از دست دادند. با ادامه روند پیشروی اعراب، زبان سغدی نیز رو به زوال گذاشت و در بسیاری از ایالت‌های سغد قدیم، زبان ترکی جایگزین سغدی شد.

در سال‌های ۱۹۳۳ تا ۱۹۳۵ م.، باستان‌شناسان روس تعدادی دست‌نوشته در کوه مُغ در شمال غرب تاجیکستان پیدا کردند. این اسناد بیشتر به زبان سغدی و مربوط به سده‌های هشتم تا دهم میلادی بود و پژوهشگران آنها را متعلق به گنجینه شاهزاده‌ای سغدی به نام دیواشتیچ شمردند. دیواشتیچ در سال ۷۱۱ یا ۷۱۸ م. فرمانروای سمرقند بود. او برای گریز از دست اعراب به دژی در کوه مغ پناه آورد و اسناد بایگانی خود را در این کوه پنهان کرد. با این حال، اعراب دیواشتیچ را یافتند و زندانی کردند. طبری در وقایع سال ۱۰۴ ه.ق. در زمان حکمرانی سعدبن عمرو حرشی در خراسان ذکری از دیواشتیچ (دیواستی) کرده و می‌گوید:

«دیواشتی دهقان مردم سمرقند بود و نام او «دیواشنج» بود و آن را معرب کرده‌اند و «دیواشنی» گفتند. در پایان، «دیواشتیچ» که زندانی بلندمرتبه‌ای نزد اعراب بود، به قتل رسید و سرش به بغداد فرستاده شد» (تاریخ طبری ۱۳۷۴: ج ۹، ۴۰۴؛ قریب ۱۳۷۲: ۱-۲۱).

در مجموعه کاخ او در پنجیکنت، نقاشی‌هایی بر دیوار مشاهده می‌شود که اگرچه به علت آتش‌سوزی واضح نیست، تصویر پادشاهی را در حال تاج‌گذاری نشان می‌دهند. پژوهشگران این پادشاه را دیواشتیچ می‌شمارند (Azarpay et al., 1981: 64-67).

بنابر منابع اسلامی، نخستین لشکرکشی بزرگ اعراب به آن سوی آمودریا به سرکردگی عبیدالله بن زیاد (۶۷۳-۶۷۵ م.) در سال ۶۷۳ میلادی انجام شد (اسمیرنوا ۱۳۹۷: ۲۹۷). قتل قتیبه در سال ۷۱۵ م. و به دنبال آن مرگ خان ترکان شمال در سال ۷۱۶ م. باعث شد تا شاهان ورارودان تلاش کنند تا دوباره از اقتدار خود علیه اعراب استفاده کنند و بنابراین حمایت چینیان را خواستار شدند. در سال ۷۱۹ م. طغادشاده شاه بخارا غورک اخشید سغد و نارایان فرمانروای قومذ سفرایی را نزد امپراتور چین فرستادند و در نامه‌هایی از چین و از طریق آنها از ترکان خواستار کمک نظامی شدند (Chavannes 1903: 203-205). دیواشتیچ، شاه پنجیکنت، نخست خواست تا با اعراب هم‌پیمان شود. گواه این امر، نامه‌ای است که او

به جراح والی خراسان نوشت و خود را «بنده امیر» خطاب کرد. اما ظاهراً او پس از مدتی از این کار منصرف شد و این نامه در بایگانی‌اش باقی ماند (اسمیرنوا ۱۳۹۷: ۳۱۴-۳۱۵).

نام عبدالرحمن صبح در ارتباط با حمله اعراب به سغد نخستین بار در شرح لشکرکشی سعید خذینه به ترکان و سغدیان آمده است. این حمله از طریق «کش» صورت گرفت و عبدالرحمن در آن شرکت داشت. در تاریخ طبری نیز نام او یک بار در واقعه سال ۱۰۲ ه.ق. (۷۲۰-۷۲۱ م.) آمده است و بار دیگر در سال ۱۰۹ ه.ق. (۷۲۷-۷۲۸ م.) یعنی زمانی که عبدالرحمن به عنوان عامل اسد، پسر عبدالله الکثری (والی خراسان در سال ۷۲۴ م.) در بلخ مقیم شد (تاریخ طبری ۱۳۷۴: ج ۲، ۱۴۹۷). چون عبدالرحمن صبح در لشکرکشی سعید به «کش» شرکت داشت و بعدها در بلخ به کار گمارده شد، به احتمال زیاد، حیطة فعالیت او در این سال‌ها به طور کلی به همین نواحی مربوط می‌شد. طبری ضمن بیان حوادث سال ۱۱۲ ه.ق. (۷۳۰-۷۳۱ م.) بار دیگر از عبدالرحمن صبح در شمار مشاوران عملیات نظامی خراسان از او یاد کرده است (تاریخ طبری ۱۳۷۴: ج ۹، ۱۲۵).

## ۱.۱ هدف و روش پژوهش

در این پژوهش هدف بررسی زبانی و شیوه نگارش «نامه شماره یک» از مجموعه اسناد کوه مغ است. برای دستیابی به این هدف، ابتدا نامه خوانده و موارد زبانی و دستوری آن بررسی شده است. سپس، شیوه نگارش نامه از لحاظ نحوه خطاب به گیرنده و آغاز نامه و دیگر عناصر بررسی و در صورت نیاز برای روشن شدن بحث، با موارد مشابه در دیگر نامه‌های سغدی مقایسه شده است. روش پژوهش در این مقاله به شیوه توصیفی-تحلیلی است.

## ۲.۱ پیشینه پژوهش

اسناد کوه مغ نخستین بار در سال ۱۹۳۴ م. در «مجموعه سغدی»<sup>۱</sup> منتشر شد. این اسناد شامل هفتاد و چهار متن به زبان سغدی، یک متن به زبان عربی، یک متن به زبان ترکی و چندین متن به زبان چینی است. «مجموعه سغدی» امروزه در موزه فرهنگستان روسیه در سنت پترزبرگ نگهداری می‌شود (Semenov: 2002). از مجموع متون به دست آمده از این منطقه، چند نامه سغدی درخور توجه است. این نامه‌ها را که مکاتبه‌های دیواشتیج است،

می‌توان نمونه آیین نامه‌نویسی به زبان سغدی در این دوره برشمرد. در میان آثاری که امروزه به زبان سغدی در دست داریم، نامه‌های باستانی نیز به همین سبک هستند.<sup>۲</sup> مقایسه شیوه نگارش نامه‌های باستانی سغدی و نامه شماره یک کوه مغ، نمایانگر سیر تحول نامه‌نگاری در زبان سغدی از سده‌های اول و دوم میلادی تا سده هشتم میلادی است. در بخشی از این مقاله به این بحث خواهیم پرداخت.

همانگونه که پیشتر آمد، اسناد کوه مغ نخستین بار در «مجموعه سغدی» در سال ۱۹۳۴م. منتشر شد. در این اثر، برخی از این اسناد بررسی و شرح داده شدند. بیشترین پژوهش را درباره این اسناد پژوهشگران روس انجام داده‌اند. فریمن در سال ۱۹۶۲م. برخی از نوشته‌های تاریخ‌دار با محتوای اقتصادی را خواند و ترجمه کرد. او همچنین نامه‌ها و فرمان‌های دیواشتیچ را بررسی کرد و سیزده متن را ترجمه و منتشر کرد. این ترجمه‌ها به همراه مقالاتی که در مجموعه سغدی چاپ شده بودند در نخستین مجموعه اسناد کوه مغ منتشر شد (Freiman: 1962؛ فریمن ۱۳۷۷: ۲۰۹-۲۱۹). او با تمام دشواری‌ها نخستین بار نامه شماره یک از اسناد کوه مغ را منتشر کرد و توانست تصویری را که از این نامه در فرهنگستان علوم جمهوری شوروی نگهداری می‌شد پیدا کند. اگرچه این تصویر دارای کیفیت خوبی بود، چون با مقیاس پایین عکس‌برداری شده بود، ابهاماتی را در خوانش خط سغدی نامه ایجاد کرد. البته این تصویر، از تصویر دیگری که در مجموعه خصوصی اپولوتی (A. Puloti) نخستین کاوشگر منطقه کوه مغ و رئیس کمیته ناحیه زحمت‌آباد (Zahmatabad Regional Committee) موجود بود، بهتر و با کیفیت‌تر بود. لیوشیتس نخستین بار با دقت بسیار این نامه را در سال ۱۹۶۲م. به صورت حرف‌نویسی و ترجمه به همراه نکات ریشه‌شناختی منتشر کرد. او در ضمیمه‌ای که بعداً برای این ترجمه نوشت، یادداشت‌های تکمیلی را که حاصل مشورتش با گرشویچ بود ارائه کرد (Livshits 1962).

یک سال بعد، همان اثر را بوگولیوبو و اسمیرنوا دوباره ویراستند (Bogolyubov & Smirnova: 1963). آنها در این ویرایش خوانش‌ها و ترجمه‌های جدیدی برای این نامه پیشنهاد کردند. اگرچه برخی از پیشنهادها آنها درک ما را از موضوع کلی نامه بیشتر می‌کنند، در موارد بسیاری دلیل و شواهد کافی برای خوانش‌ها و ترجمه‌های جدید این دو دانشمند موجود نیست. افزون‌براین، متأسفانه ویرایش جدید بوگولیوبو و اسمیرنوا با یادداشت‌های واژه‌شناختی همراه نیست. با این حال، اسمیرنوا در کتاب دیگرش با عنوان

تاریخ سیاسی و اقتصادی سغدیانا<sup>۳</sup> تلاش کرد تا در مواردی این کاستی را جبران کند. این نامه تا کنون به زبان فارسی منتشر نشده است.

## ۲. نامه شماره یک

نامه شماره یک روی کاغذ نازک چینی به رنگ خاکستری روشن نوشته و در بهار سال ۱۹۳۲م. در خرابه‌های دژ باستانی سغدی در کوه مَغ، واقع در شمال غربی تاجیکستان پیدا شد. چوپانی که این اثر را یافت، تصور کرد این نامه به زبان عربی نوشته شده و نقشه یک گنج قدیمی است. پس از اینکه او نتوانست «گنج» را بیابد، سند را فروخت. این نامه دست به دست شد تا به تملک شخصی به نام «اورت‌بی» (Ura-t be) رسید. اما هیچ‌کس نتوانست آن را رمزگشایی کند. در نهایت، تصور اینکه این اثر نقشه گنج است باعث شد تا در سال ۱۹۳۳م. نظر سران اتحاد جماهیر شوروی به این اثر جلب شود. آنها نامه شماره یک را مصادره کردند و آن را به شهر دوشنبه بردند.

تشخیص اینکه این سند به زبان سغدی است توجه بسیاری از پژوهشگران و دانشمندان آن دوره را به منطقه کوه مَغ جلب کرد و باعث شد تا کاوش‌های جدید و نظام‌مندی در این ناحیه انجام شود. طی دو سال بعد، حدود ۹۰ اثر دیگر در این ناحیه کشف شد که بیشتر آنها به زبان سغدی بود. تمامی این آثار متعلق به دیوان شاهی دیواشتیچ، شاهزاده پنجیکنت بود. همچنین اسنادی متعلق به دیگر شاهزادگان سغدی در این مجموعه بود که آخرین پناهگاه خود را در همین دژ بر روی کوه مَغ یافته بودند. ماهیت اسناد کشف شده بسیار متفاوت است و اسنادی همچون گزارش سری شخصی ناشناس تا گواهی دریافت مقداری غله در این مجموعه یافت می‌شود.

## ۱.۲ متن نامه عبدالرحمن صُبج به دیواشتیچ

1- pr n'm βyy δ'mδ' nk

1- par nām βayē dāmδānē<sup>4</sup>

۱- به نام خداوند آفریننده

2- MN xmyr 'βtrxwm'n pwn swpx 't sywδy-k MLK' sm'rknδc MR'Y

2- čan xamīr Abdu-Rahmān Ibn Ī Sobh at Suydīk xutāw smārkanč ywβw

۲- از سوی امیر عبدالرحمن صبح به شاه (و) فرمانده سمرقند

3-  $\delta y-w'st'yc \ 'sp's \ ZKn \ \beta y y \ rty \ nwkr \ py-'n'kh \ ZK \ ny-ztk \ 'ys \ ZY \ ZK$

3-  $\delta ew\text{w}\text{a}\text{s}\text{t}\text{i}\text{c} \ \text{a}\text{s}\text{p}\text{a}\text{s} \ \text{a}\text{w}\text{e}\text{n} \ \beta\text{a}\text{y}\text{e} \ \text{a}\text{r}\text{t}\text{i} \ \text{n}\text{u}\text{k}\text{a}\text{r} \ \text{p}\text{i}\text{y}\text{a}\text{m}\text{a}\text{k} \ \text{x}\text{o} \ \text{N}\text{i}\text{z}\text{t}\text{a}\text{k} \ \text{a}\text{i}\text{s} \ \text{t}\text{i} \ \text{x}\text{o}$

۳- دیواشتیچ، سپاس خدای را. اکنون دیروز نیژتک آمد و

4-  $kwrey \ \beta y n p t w \ rty \ M N \ x m y r \ w' n k w \ p w s t k w \ ' \beta r m t \ p r \ x m y r \ x w s' n t y' k h$

4-  $Kur\text{c}\text{i} \ \beta\text{a}\text{y}\text{n}\text{-}\text{p}\text{a}\text{t}\text{u} \ \text{a}\text{r}\text{t}\text{i} \ \text{c}\text{a}\text{n} \ \text{x}\text{a}\text{m}\text{i}\text{r} \ \text{w}\text{a}\text{n}\text{a}\text{k}\text{u} \ \text{p}\text{o}\text{s}\text{t}\text{e} \ \text{a}\beta\text{a}\text{r}\text{a}\text{n}\text{t} \ \text{p}\text{a}\text{r} \ \text{x}\text{a}\text{m}\text{i}\text{r} \ \text{x}\text{u}\text{s}\text{a}\text{n}\text{d}\text{y}\text{a}\text{k}$

۴- آن کاهن، کورچی و از (طرف) امیر چنین نامه‌ای (درباره) خرسندی‌اش از تو

آوردند

5-  $c'\beta'k \ rty \ c'nkw \ kw \ t'\beta y k \ s'r \ p w s t k w \ 'k r t w \ \delta' r t \ r t m s \ kw \ t'm'k \ s'r \ p r y w y\text{-}\delta$

5-  $\text{c}\text{a}\text{f}\text{a}\text{k} \ \text{a}\text{r}\text{t}\text{i} \ \text{c}\text{a}\text{n}\text{a}\text{k}\text{u} \ \text{k}\text{o} \ \text{t}\text{a}\text{f}\text{a}\text{k} \ \text{s}\text{a}\text{r} \ \text{p}\text{o}\text{s}\text{t}\text{e} \ \text{a}\text{k}\text{i}\text{r}\text{t}\text{u} \ \text{d}\text{a}\text{r}\text{t} \ \text{r}\text{t}\text{i}\text{-}\text{m}\text{a}\text{s} \ \text{k}\text{o} \ \text{t}\text{a}\text{m}\text{a}\text{k} \ \text{s}\text{a}\text{r} \ \text{p}\text{a}\text{r}\text{i}\text{w}\text{e}\text{d}$

۵- آنگاه که چنین نامه‌ای برای تو فرستاد، برای من نیز

6-  $'n\delta y k w \ m'y\delta \ p w s t(kw) \ 'k r t w \ \delta' r t \ r t k\delta \ p t s'r \ kw \ t'\beta'k \ s'r \ m'y\delta \ p w s t k L'$

6-  $\text{a}\text{n}\delta\text{i}\text{k}\text{u} \ \text{m}\text{e}\delta \ \text{p}\text{o}\text{s}\text{t}\text{e} \ \text{a}\text{k}\text{i}\text{r}\text{t}\text{u} \ \text{d}\text{a}\text{r}\text{t} \ \text{a}\text{r}\text{t}\text{i}\text{k}\text{a}\delta \ \text{p}\text{a}\text{s}\text{a}\text{r} \ \text{k}\text{o} \ \text{t}\text{a}\text{f}\text{a}\text{k} \ \text{s}\text{a}\text{r} \ \text{m}\text{e}\delta \ \text{p}\text{o}\text{s}\text{t}\text{e} \ \text{n}\text{e}$

۶- چنین (نامه‌ای) فرستاد پس اگر او چنین نامه‌ای برای تو نفرستاده بود،

7-  $\beta r'y\text{-}\text{s}\text{t}'y w \ c'nkw \ ZY \ kw \ t'm'k \ s'r \ \beta r'y\text{-}\text{s}\text{t} w \ \delta' r t y \ r t y \ 'z w \ m'y\delta \ p w s t k w \ 'k w \ t'\beta'k$

7-  $\text{f}\text{r}\text{e}\text{s}\text{t}\text{a}\text{w} \ \text{c}\text{a}\text{n}\text{a}\text{k}\text{u} \ \text{t}\text{i} \ \text{k}\text{o} \ \text{t}\text{a}\text{m}\text{a}\text{k} \ \text{s}\text{a}\text{r} \ \text{f}\text{r}\text{e}\text{s}\text{t}\text{u} \ \text{d}\text{a}\text{r}\text{t} \ \text{a}\text{r}\text{t}\text{i} \ \text{a}\text{z}\text{u} \ \text{m}\text{e}\delta \ \text{p}\text{o}\text{s}\text{t}\text{e} \ \text{a}\text{k}\text{o} \ \text{t}\text{a}\text{f}\text{a}\text{k}$

۷- آنچنان که برای من فرستاد، پس من بازهم این نامه را برای تو

8-  $s'r \ \beta r'y\text{-}\text{s}\text{w} \ k'm \ rty \ p y\text{-}\text{s}\text{t} \ t y m \ kw \ t'\beta y k \ s'r \ w y\delta \ p w s t k w \ \beta r'y\text{-}\text{s}'m \ k'm$

8-  $\text{s}\text{a}\text{r} \ \text{f}\text{r}\text{a}\text{i}\text{s}\text{u} \ \text{k}\text{a}\text{m} \ \text{a}\text{r}\text{t}\text{i} \ \text{p}\text{e}\text{s}\text{t} \ \text{t}\text{i}\text{m} \ \text{k}\text{o} \ \text{t}\text{a}\text{f}\text{a}\text{k} \ \text{s}\text{a}\text{r} \ \text{w}\text{e}\delta \ \text{p}\text{o}\text{s}\text{t}\text{e} \ \text{f}\text{r}\text{e}\text{s}\text{a}\text{m} \ \text{k}\text{a}\text{m}$

۸- خواهم فرستاد و این نامه را برای تو خواهم فرستاد

9-  $ZY \ \text{s}\text{w} \ \text{x}\text{w}\text{t}\text{y} \ \text{w}\text{y}\text{-}\text{n}\text{y} \ ZY \ \text{p}\text{t}\text{y}\text{w}\text{s}\text{y} \ \text{r}\text{t}\text{y} \ \text{n}\text{w}\text{kr} \ 'z w \ \text{k}\delta'c \ L' \ \text{w}\text{y}\text{t}\text{w} \ \delta' r m \ \text{c}\text{y}\text{w}\text{y}\delta \ \text{n}'m'k$

9-  $\text{t}\text{i} \ \text{s}\text{u} \ \text{x}\text{u}\text{t}\text{e} \ \text{w}\text{e}\text{n}\text{e} \ \text{t}\text{i} \ \text{p}\text{a}\text{t}\text{y}\delta\text{o}\text{s}\text{e} \ \text{a}\text{r}\text{t}\text{i} \ \text{n}\text{u}\text{k}\text{a}\text{r} \ \text{a}\text{z}\text{u} \ \text{k}\text{a}\delta\text{a}\text{c} \ \text{n}\text{e} \ \text{w}\text{i}\text{t}\text{u}\text{-}\delta\text{a}\text{r}\text{a}\text{m} \ \text{c}\text{i}\text{w}\text{e}\delta \ \text{n}\text{a}\text{m}\text{e}$

۹- تا تو خود آن را ببینی و بشنوی و اکنون من هرگز نامه‌ای

10-  $L' \ \text{p}\text{r}\text{t}\text{r} \ L' \ \text{s}\text{y}\text{-}'\text{t}\text{r} \ L' \ 's\text{t}\text{r}\text{s}\text{t}\text{r}\text{y}\text{w} \ \text{r}\text{t}\text{k}\delta \ \text{t}\text{y}\text{w} \ \text{x}\text{w}\text{t}\text{y} \ \text{p}\text{r} \ \text{x}\text{y}\text{-}\text{p}\delta\text{w} \ \delta\text{s}\text{t}\text{w} \ \text{k}\text{w} \ \text{x}\text{m}\text{y}\text{r}$

10-  $\text{n}\text{e} \ \text{f}\text{r}\text{a}\text{t}\text{a}\text{r} \ \text{n}\text{e} \ \text{s}\text{i}\text{y}\text{a}\text{t}\text{a}\text{r} \ \text{n}\text{e} \ (?) \ \text{a}\text{r}\text{t}\text{i}\text{k}\text{a}\delta \ \text{t}\text{a}\text{x}\text{u} \ \text{x}\text{u}\text{t}\text{e} \ \text{p}\text{a}\text{r} \ \text{x}\text{e}\text{p}\theta\text{u} \ \delta\text{a}\text{s}\text{t}\text{u} \ \text{k}\text{o} \ \text{x}\text{a}\text{m}\text{i}\text{r}$

۱۰- بهتر، برتر و (?) از این نامه ندیده‌ام و اگر تو خود با دست خود به امیر

11-  $s'r \ w'nkw \ p w s t k w \ k w n'w t'y \ kw \ t'm'k \ s'r \ ZY \ \text{p}\text{r}'y\text{-}\text{m}\text{y}\delta \ \beta r\text{y}\text{nh} \ p w s t k w \ k w n'$

11- sār wānaku pōstē kunāutē kō tāmāk sār ti parimēd fraynā pōstē kunā

۱۱- چنین نامه‌ای نوشتی، پس برای من نیز به همین روش نامه‌ای بنویس

12- rtšw tyw kδ'c w' xwpt L' βr'y-št w n'wt'y L' 'nβγ-tw kwn'

12- ər̄tišu tæxu kaδāč wā xūp nē frāištu kunāutē nē anβaytu kunā

۱۲- و تو هرگز نمی‌توانی نامه‌ای به این خوبی بفرستی و (نظرت را) بیان کنی

13- rtms MN pwstkw βy-kp'r tym pr ny-z-ytkw δstw ZY pr kwrcy βγnptw δstw

13- ər̄timas čan pōstē βēkpār tīm par Nižtaku δastu ti par Kurčī βaynpatu δastu

۱۳- همچنین، افزون‌بر آن نامه‌ای که او به دست نیژتک و به دست کورچی کاهن

14- pty'm βr'y-št w δ'rt ZY pr pwstkw L' np'xšt w δ'rt y rty pts'r tyw xwty

14- patyām frāištu dārt ti par pōstē nē nipixštu dārt ər̄ti patsār tæxu xutē

۱۴- پیغام برای تو فرستاد اما در آن نامه درباره آن (موضوع) ننوشته بود اما تو خود

15- w'nk w βrtpδ 'y-š ZY wβy-w ZNH ny-z-tk ZY ZNH kwrcy βγnptw tw' 'z-γ'm

šyrxwz-'kt'nt

15- wānaku βratpadāy-š ti uβyu yu Nižtak ti yu Kurčī βaynpatu twā əzyām širxuzē

əkətānt

۱۵- آگاه هستی که آنها هر دو، (هم) نیژتک و (هم) کورچی کاهن از دوستان واقعی تو

هستند

16- rtpw tw' prtry-'kh šyrw 'nt'xws'kt ZY ZKw tw' prtry-'kh

16- ratparu tawā frataryāk širu anduxsəkət ti qwu twā frataryāk

۱۶- و بهبودی (سلامتی) تو را بسیار می‌کوشند (برای سلامتی تو کوشش بسیار

می‌کنند) و بهبودی تو را خواستارند

17- k'm'nt wβyw ZKn xmyr sytt 'zy'm xy'rt 't prm'nt rty w'nk w kwn'

17- kāmānt uβyu awēn xamīr sīt əzyām xērāt at framānt ər̄ti wānaku kunā

۱۷- و هر دو (از دوستان) امیر هستند و کاملاً همه فرمانی را که

18- ZY ZKw xmyr pwstkw ZNH δsty ptexš rty 'cw ZK nyztk ZY ZK kwrcy βγnptw

18- ti awu xamīr pōstē yu δastē patčaxš ər̄ti əču xō Nižtak ti xō Kurčī βaynpatu

۱۸- در آن نامه از طرف امیر (است) چنین از دستان ایشان بپذیر و آنچه را که نیژتک و

کورچی کاهن

19- MN xmyr pty'm ''βr'nt rtšw nyxw ny'wš rty 'yw mywnw prywyd r'δh

19- čan xamīr patyām āβarānt ər̄tišu niyōš ər̄ti ēw mayōnu pariwēd rāθ

۱۹- از (طرف) امیر پیغام آورده‌اند نبوش کن و همیشه به آن راه شو و از آن اطاعت کن

20- šw' w'nkw ZY cn'yty 'y-w knpy L' kwn' rty 'yw 'z-mnw L' βrky L'

20- šwā wānaku ti čanāytē ēw kambē nē kunā ər̄ti ēw əžamnu nē βrāk nē

۲۰- هیچ زمان از آن کوتاهی نکن و هیچ زمان، نه فردا و نه

21- nwr kw wt'š'k' s'r 'pstnh kwn' rty 'cw s'c't 'krty rty nwr kwn'

21- nūr kō witšāk sār əpstan<sup>5</sup> kunā ər̄ti əču sāčāt əkr̄tē ər̄ti nūr kunā

۲۱- اکنون تاخیر مکن و آنچه لازم است، اکنون انجام بده

22- p'rwty kō tyw ZKw xmyr prm'nh ywnyδ šw'm'ntk L' kwn' rty pts'r y-wnyδ

22- paruti kaδ taxu awēn xamīr framān yōnēδ šawāmandē nē kunā ər̄ti patsār yōnēδ

۲۲- زیرا اگر فرمان امیر را فوراً مطابق روش انجام ندهی پس فوراً

23- MN xmyr 'nyh 'nyh prm'nh ''y-stk'm rty ZKh xmyr ZY wzy-z yrβ

23- čan xamīr anyā anyā framān āis-t-kām ər̄ti yu xamīr ti wzyz(?) yarβ

۲۳- از طرف امیر فرمان دیگری خواهد آمد و آن امیر بسیار (?)

### ۳. بررسی برخی واژه‌ها و اصطلاحات

\*dāman-dāna- (ka) یا \*dāmi-dāna-(ka-): «دادار، بخشنده»، از ایرانی باستان: \*dāmi-dāna-(ka-)

تحت اللفظی به معنی «دارنده هستی»، قس. ودایی: yātu-dhāna- «دارنده جادو، جادوگر».

سیمزویلیامز بخش دوم ترکیب را به صورت \*dadāna- بازسازی می‌کند و آن را صفت

مفعولی ناگذر از ریشه √dā «دادن، آفریدن» می‌شمارد. این عبارت برای آغاز نامه، معادل

صورت عربی «بسم الله الرحمن الرحيم» است. همین ترکیب را در آغاز نامه‌ها و متون فارسی

میانه نیز مشاهده می‌کنیم: «pad nām ī dādār ohrmazd» (Yakubovitch 2002: 235-236).



Sobh : swpx : «صَبِح (اسم خاص)»، این نام خاص را نخستین بار بوگولیوبو و سمیرنوا بر اساس آنچه که در تاریخ طبری آمده بود تشخیص دادند. در تاریخ طبری آمده که او امیر این منطقه در سال‌های ۷۲۰-۷۲۱ و ۷۲۷-۷۲۸ م. بوده (Yakubovitch 2002: 236).

aspās awēn βayē : معادل عبارت «الحمدلله» است.

piyāmāk : «دیروز»، یغناپی: piyōn (قریب ۱۳۷۴: ۳۳۴).

pōstē : «نامه، کتاب»، سنسکریت: -pustaka فارسی باستان: -pavastā پارتی: pwstg (قریب ۱۳۷۴: ۳۳۱).

tīm : «این»، یغناپی: tim از -ati-im (قریب ۱۳۷۴: ۳۹۴).

wēnē : «بینی»، اوستایی: -vaēna؛ از -waina (قریب ۱۳۷۴: ۴۲۱).

patyōšē : «بشنوی»، از -pati.gauša (قریب ۱۳۷۴: ۳۱۰).

kaḍāč : «هرگز»، پارتی: kd'c از -kaḍa-cit (قریب ۱۳۷۴: ۱۸۸).

šiyātar : «بهتر»، از -srayah-tara (قریب ۱۳۷۴: ۳۷۹).

patyām : «پیغام»، پارتی: padgām (قریب ۱۳۷۴: ۳۰۸).

niyōš : «نیوش»، فارسی میانه -nywš، پارتی -ngwš از -ni-gauša (قریب ۱۳۷۴: ۲۳۶).

apstan : «تاخیر، دیرکرد»، پارتی -bstn؛ از -apa.stana (قریب ۱۳۷۴: ۵۲).

frāišu kām : «خواهم فرستاد»، فعل آینده با استفاده از kām؛ زمان آینده در زبان سغدی با افزودن جزء یا ادات -kām و یا -kā به صورت‌های صرفی فعل مضارع اخباری بیان می‌شود (زرشناس ۱۳۸۷: ۱۲۶).

#### ۴. ساخت توانشی و فعل مرکب

در زبان سغدی، ساخت توانشی برای بیان مفهوم توانایی و امکان و نیز کامل شدن عملی در گذشته به کار می‌رود. برخی از پژوهشگران از جمله سیمزویلیامز پیشینه این ساخت را در زبان فارسی باستان تشخیص داده‌اند. در ستون اول کتیبه داریوش (سطر ۴۹-۵۰) آمده:

48. θātiy dārayavauš xšāyaθiya naiy pārsa naiy māda naiy amāxam taumāyā kašciy  
haya avam Gaumātam 50. tayam magum xšačam dītam caxriyā

۴۸. داریوش شاه گوید: نبود مردی، نه پارسی، نه مادی نه از خاندان ما کسی که آن گنوماته مغ را بتواند رانده از شهریاری کند (برگردان فارسی از مولایی ۱۳۸۴: ۱۰۸).

در این سطر از کتیبه داریوش در بیستون، کلمه xšaçaṃ اسم در حالت مفعولی به معنی «شهریاری»، dītam صفت مفعولی در حالت مفعولی مفرد مذکر از ریشه فعل  $di^2$  به معنی «چیزی را» به زور (از کسی) گرفتن و caxriyā فعل ماضی نقلی تمنایی، سوم شخص مفرد است از ریشه فعل kar- به معنی «کردن، ساختن». به نظر سیمزویلیامز این جمله دارای ساخت توانشی است (2007: 381). او معتقد است ساخت توانشی در چهار کتیبه به زبان فارسی باستان آمده است؛ کتیبه داریوش در بیستون، کتیبه خشایارشا در وان، کتیبه داریوش در نقش رستم (کتیبه DNa) و کتیبه داریوش در شوش (DSf).

در زبان سغدی، بنویست از جمله نخستین پژوهشگرانی بود که به این مقوله پرداخت (Benveniste 1954). پس از او گرشویچ، سیمزویلیامز، یوشیدا و زرشناس نیز ساخت توانشی را در زبان سغدی شرح دادند (Sims-Williams 2007: 381, 382; Yoshida 2009: 302؛ زرشناس ۱۳۸۷: ۱۲۰-۱۲۱). این ساختار را می‌توان فعل مرکبی تعریف کرد که در آن صورت خاصی از بن ماضی با فعل کمکی kun- یا bw- استفاده می‌شود. در چنین حالتی این ساختار معمولاً در جمله‌های پیرو می‌آید، مثلاً βwt' krt' «می‌تواند انجام شود».

#### ساخت توانشی در زبان سغدی (Sims-Williams 2007: 377)

بن ماضی (ماده سنگین) مختوم به -t	+	kun- / wn- «انجام دادن» (گذرا)
بن ماضی (ماده سبک) مختوم به -tu		βw- «شدن» (ناگذر)
بن ماضی (ماده سبک) مختوم به -ta		βw- «شدن» (ناگذر)

همچنین هنینگ درباره این ساخت معتقد است «ساخت توانشی برای بیان امکان انجام کاری و معمولاً در جملات منفی به کار می‌رود و البته گاهی برای تمام شدن عملی [در جمله مثبت] ذکر می‌شود (Henning 1958: 91).

در نامه شماره یک، ساخت توانشی به صورت wānaku pōstē kunāutē آمده است. جمله مثبت است و امکان انجام کاری را در گذشته نشان می‌دهد.

«ساخت توانشی» یا «ساخت امکانی» در زبان ختنی نیز که یکی دیگر از زبان‌های ایرانی میانه شرقی است مشاهده می‌شود. این ساخت در افعال متعدی با فعل کمکی yan- «کردن،

ساختن» و صفت مفعولی فعل مورد نظر با پایانه -u و در ساخت امکانی مجهول و لازم با فعل کمکی -hām «شدن» ساخته می‌شود که صفت مفعولی به لحاظ جنس و شمار و حالت با مفعول جمله مطابقت می‌کند (Emmerick 1987: 279-289؛ میرفخرایی ۱۳۸۳: ۸۴-۸۵).

درباره ساختار فعل مرکب در زبان فارسی بحث‌های فراوان شده است و باورهای پژوهشگران درباره «فعل مرکب» متفاوت است. با این حال، در این پژوهش از تعریف دبیرمقدم درباره فعل مرکب استفاده شده است. او فعل مرکب را اینگونه توصیف می‌کند: «فعل مرکب به فعلی گفته می‌شود که ساختمان واژی آن بسیط نیست بلکه از پیوند یک سازه غیرفعلی چون اسم، صفت، اسم مفعول، گروه حرف اضافه‌ای، یا قید با یک سازه فعلی تشکیل می‌شود، مانند (آرایش کردن = آراستن)» (دبیرمقدم ۱۳۷۶: ۲۰).

بنابراین تعریف، فعل *apstan kunā* به معنی «تاخیر کن» در نامه شماره یک فعل مرکب است که از اسم و همکرد «کردن» ساخته شده است.

## ۵. تحلیل شیوه نگارش نامه

شیوه نگارش نامه شماره یک از برخی جهات با سایر نامه‌های کوه مغ تفاوت دارد. در مجموعه این اسناد، نامه‌هایی که از سوی افراد مختلف به دیواشتیج نوشته شده‌اند دارای عبارت آغازین‌اند، اما عبدالرحمن صبح از عبارت آغازی متداول نامه استفاده نکرده است. در جدول زیر عبارت آغازی در دو نمونه از نامه‌های کوه مغ آمده است:

عبارت آغاز نامه در برخی از نامه‌های کوه مغ

نامه شماره ۱ اسناد کوه مغ	نامه فتورن به دیواشتیج	نامه روخشیان به دیواشتیج
čan xamīr Abdu-Rahmān Ibn ī Sobh at Suydīk xutāw smārkanč ywβw	at βayu xuβu mazēxč anut syudīk xutāw smarkanθ xuβu dīwāštīč	at βayu xuβu mazēxč anut syudīk xutāw smarkanθ xuβu dīwāštīč

همچنین، نامه با عبارت متداول *t βγw xwβw/xwt'w/xwt'ynh* آغاز شده که در نامه‌های باستانی و برخی نامه‌های کوه مغ مشابه است و بخش میانی عبارت که در اینجا تیره‌تر شده، به آن افزوده شده است: *t sywōy-k MLK' sm'rknθc MR'Y*.

در این نامه، فرستنده از متداول‌ترین عبارت برای ذکر نام خود استفاده کرده است، یعنی عبارت *MN xmyr'βtrxwm'n pwn swpx* این عبارت در نامه‌های باستانی نیز به کار رفته است.

عبارت آغاز نامه در نامه‌های باستانی و نامه شماره یک کوه مغ

نامه شماره ۱ اسناد کوه مغ	نامه باستانی شماره ۳	نامه باستانی شماره ۲	نامه باستانی شماره ۱
čan xamīr Abdu-Rahmān Ibn ī Sobh at Suydik xutāw smārkanč ywβw	at βayw xwatāw βyāne-pišē znyδ <sup>o</sup> t	at βayw xutāw varzakkk Nanai- thvār	čan ðuyðarya Miwnay āzāč at friu māt čatis
از سوی امیر عبدالرحمن صبح به شاه (و) فرمانده سمرقند	به سرور و خداوندگار ...	به سرور و خداوندگار بزرگ «وزرگ ننی ثور»	از (طرف) دختر مینوی، زن آزاده، به مادر عزیز

عبارت مربوط به فرستنده نامه در نامه‌های باستانی و نامه شماره یک کوه مغ

نامه شماره ۱ اسناد کوه مغ	نامه باستانی شماره ۳	نامه باستانی شماره ۲	نامه باستانی شماره ۱
čan xamīr Abdu- Rahmān Ibn ī Sobh at Suydik xutāw smārkanč ywβw	čan ðāy	pēšt čan xēpθ βandē	čan ðuyðarya Miwnay āzāč at friu māt čatis
از سوی امیر عبدالرحمن صبح به شاه (و) فرمانده سمرقند	به سرور و خداوندگار ...	به سرور و خداوندگار بزرگ «وزرگ ننی ثور»	از (طرف) دختر مینوی، زن آزاده، به مادر عزیز

عبارت ستایش در نامه‌های باستانی و نامه شماره یک کوه مغ

نامه شماره ۱ اسناد کوه مغ	نامه باستانی شماره ۳	نامه باستانی شماره ۲	نامه باستانی شماره ۱
əspās awēn βayē	āfrinu namāčyū spāt- zānūk	1000 10000 ðrūt	āfryu namāčyū

مقایسه عبارت آغاز نامه‌ها نشان می‌دهد که نامه شماره یک اسناد کوه مغ با عبارت آغازی متداول نوشته نشده است. همچنین بخش مربوط به فرستنده نامه و عبارت ستایش نیز تا حدودی با دیگر نامه‌ها تفاوت دارد.

## ۶. نتیجه‌گیری

اسناد غیردینی زبان سغدی از این جهت که نماینده صورت واقعی زبان سغدی هستند بسیار اهمیت دارند زیرا بیشتر متون دینی، برگردان آثار از زبان‌های دیگراند. نامه شماره یک اسناد کوه مغ یکی از مهم‌ترین نوشته‌های غیردینی سغدی به‌شمار می‌آید. واکاوی پیشینه پژوهش درباره این نامه نشان داد که همچنان موارد زبانی و ساختاری در این نامه نیازمند بررسی بیشتر است. در این پژوهش، هدف بررسی زبانی و ریشه‌شناختی برخی از واژه‌های این نامه بود. با توجه به آنچه گذشت، تحلیل واژه‌هایی همچون «نامه» و «پیغام» patyām از

لحاظ ریشه‌شناختی ما را به شناخت هرچه بیشتر واژه‌ها و اصطلاحات مربوط به نامه نگاری در زبان سغدی یاری می‌دهد. همچنین ساخت توانشی و فعل مرکبی که در این نامه آمده و در این پژوهش به آن پرداخته شد در راستای شناخت ساخت زبان سغدی است. افزون‌بر این، بررسی و مقایسه شیوه نگارش نامه شماره یک اسناد کوه مغ با سایر نامه‌ها به زبان سغدی نشان داد که شیوه نگارش آنها در بیشتر موارد مشابه است. با این حال، اینکه نامه با عبارت «بسم الله الرحمن الرحيم» آغاز شده نشان از تاثیر زبان عربی در این نامه دارد.

### پی‌نوشت‌ها

1. Sogdiiskii sbornik Statei o Pamyatnikakh Sogdiiskogo yazyka i kul'tury, naidennykh na gore Mug u Tadjhikskoi SSR (1934).
2. برای آگاهی بیشتر درباره نامه‌های باستانی سغدی، نک. Henning 1948: 601-615؛ Sims-Williams؛ Livshits؛ Sims-Williams et al 2001: 91-104؛ Sims-Williams 2001 and Grenet 1985: 101-122؛ 2008: 289-293 نیز جعفری دهقی ۱۳۹۲: ۳۷-۴۹.
3. The Political and Economic History of Sogdiana.  
۴. آوانویسی مطابق با فرهنگ سغدی-فارسی-انگلیسی قریب است.
5. < \*apa.stana, Parth.'bstn (قریب ۱۳۷۴: ۵۲)

### فهرست علایم و اختصارات

برگرفته شده از <

ریشه فعل √

صورت بازسازی شده \*

میلادی م.

هجری قمری ه.ق

پارتی (Parthian) Parth.

## کتاب‌نامه

- اسمیرنوا، اولگا ایوانوونا (۱۳۹۷). *شرحی از تاریخ سغد*، ترجمه لیلا رین‌شه، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک، (۱۳۷۴). ابوجعفر محمدبن جریر طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ چهارم، تهران: انتشارات اساطیر
- جعفری دهقی، شیما (۱۳۹۲). «یک نامه سغدی (نامه باستانی سغدی شماره یک)»، *زبان‌شناسی*، سال چهارم، شماره دوم، صص. ۳۷-۴۹
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۷۶). «فعل مرکب در زبان فارسی»، *مجله زبان‌شناسی*، سال ۱۲، شماره ۱ و ۲: صص. ۱۸-۴۴
- زرشناس، زهره (۱۳۸۷). *دستنامه سغدی (دستور، داستان‌های گزیده، واژه‌نامه)*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- فریمین، الکساندر آرنولدویچ (۱۳۷۷). «شرحی درباره اسناد کوه مغ و برگردان دو سند»، ترجمه لیلا عسگری، مهر و داد و بهار (یادنامه استاد دکتر مهرداد بهار)، به کوشش امیرکاووس بالازاده، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، صص ۲۰۹-۲۱۹
- قریب، بدرالزمان (۱۳۷۲). «سغدی‌ها و آسیای میانه»، یاد یار، (مجموعه مقالات درباره آسیای مرکزی)، دفتر اول، به کوشش مسعود مهربابی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، صص. ۱-۲۱
- قریب، بدرالزمان (۱۳۷۴). *فرهنگ سغدی (سغدی-فارسی، انگلیسی)*، تهران: انتشارات فرهنگان
- مولایی، چنگیز (۱۳۸۴). *راهنمای زبان فارسی باستان (دستور زبان، گزیده متون، واژه‌نامه)*، تهران: مهرنامگ
- میرفخرایی، مهشید (۱۳۸۳). *درآمدی بر زبان ختنی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- Azarpay, G., et al., (1981). *Sogdian Painting, the Pictorial Epic in Oriental Art*, Berkeley and Los Angeles
- Benveniste, E (1954). "Expression de 'pouvoir' en iranien." In: *Bulletin de la Societe de Linguistique de Paris* 50, pp. 56-67 [=Etudes sogdiennes. Wiesbaden 1979 (Beitrag zur Iranistik9), pp. 287-298]
- Bogolyubov, M. and O. Smirnova (1963). *Khozyaistvennyye dokumenty (Economic documents), Sogdijskie dokumenty s gory Mug (Sogdian documents from Mount Mōg)* 3, Moscow
- Chavannes, E (1903). *Documents sur les Tou-Kiue (Turcs) occidentaux*, Saint Petersburg
- Emmerick, R.E (1987). "Expression de 'pouvoir' en iranien", *Bulletin de la Societe de Linguistique de Paris* 50, pp. 56-67 [=Etudes sogdiennes. Wiesbaden 1979 (Beitrag zur Iranistik 9), pp. 287-298]

- Freiman, A (1962). *Opisanie, publikatsii i issledovanie dokumentov s gory Mug, Sogdiiskie dokumenty s gory Mug I*, Moskva
- Gershevitch, I (1954). *A Grammar of Manichean Sogdian*, Basil Blackwell, Oxford
- Gershevitch, I (1962). "The Soghdian Word for Advice and some Muy Documents", *Central Asian Journal*, 7, pp.90- 95
- Henning, W. B (1948). "The Date of the Sogdian Ancient Letters", *Bulletin of the School of Oriental and African Studies (BSOAS)*, 12, pp. 601-15
- Henning, W.B (1958). "Mitteliranisch", *Handbuch der Orientalistik* 1.4.1.1, pp.20-130
- Livshits V.A (1962). *Juridicheskie dokumenty i pis'ma (Sogdijskie dokumenty sgory Mug, Vol.II*, Moskva
- Livshits, V.A (2008). "The Sogdian Ancient Letters" (I, III), *Iran & the Caucasus*, Vol. 12, No. 2, 289-293
- Semenov, G (2002). "Mugh,Mount", *Encyclopaedia Iranica Online*, acc.04.10, 2018
- Sims.williams, N. & Grenet. F (1985). "The Historical Context of the Sogdian Ancient Letters", *Transition Periods in Iranian History, Actes du Symposium de Fribourg en Brisgau 22-24 mai*, Leuven, pp. 101- 122
- Sims-Williams, N (1991). "A Sogdian Greeting", *Corolla Iranica (Papers in Honor of Prof. Dr. David Neil MacKenzie)*, Frankfurt, pp. 176- 187
- Sims-Williams, N (2001). "The Sogdian Ancient Letter II", *Philologica et Linguistica Historia, Pluralitas Universitas, Festschrift fur Helmut Humbach*, Wissenschaftlicher Verlag Trier
- Sims-Williams. N., Grenet. F. & De La Vaissiere. E (1998) [2001]. "The Sogdian Ancient Letter V", *Bulletin of the Asia Institute*, 12, *Studies in Honor of Paul Bernard*, 91- 104
- Sims-Williams, N (2007). "The Sogdian Potentialis", *Iranian Languages and Texts from Iran and Turan, Ronald E. Emmerick Memorial Volume*, Edited by Maria Macuch, Mauro Maggi and Werner Sundermann, Wiesbaden, Harrassowitz Verlag, pp.418-386
- Sogdiiskii sbornik Statei o Pamyatnikakh Sogdiiskogo yazyka i kul'tury, naidennykh na gore Mug u Tadzhijskoi SSR*, Leningrad, 1934
- Yakubovitch, I (2002). "Mugh I.I. Revisited", *Studia Iranica*, 31, pp. 231- 253
- Yoshida, Y (2009). "Sogdian", *The Iranian Languages*, ed. Gernot Windfuhr, London and New York: Routledge